

## بررسی کاربردهای مناسبت حکم و موضوع

□ مجتبی مسعودی \*

□ سجادرفسنجانی اکبرآبادی \*\*

### چکیده

از جمله چالش‌هایی که فقها به هنگام مواجهه با ادله شرعی، با آن روبرو می‌شوند این است که آیا حکم مذکور، اختصاص به همان موضوع مذکور در دلیل دارد یا در مورد موضوعات دیگری نیز جاری است؟ آیا حکم، تمام مصادیق موضوع خود را دربر می‌گیرد یا فقط برخی مصادیق آن را شامل می‌شود؟ یکی از مهم‌ترین قواعد استظهار از دلیل، تناسب حکم و موضوع وارد در دلیل است. سوال این است که فقها از هماهنگی و سازگاری میان حکم و موضوع، چه استفاده و بهره‌ای برده‌اند و به واسطه این ملائمت چه تغییراتی در دامنه موضوع و حکم وارد دانسته‌اند. تا کنون نوشته‌ای که تعداد زیادی از کارکردهای این قرینه را در خود جمع کرده باشد، به نگارش درنیامده است؛ در این پژوهش سعی بر تبیین قرینه مناسبت و جمع‌آوری تعداد قابل توجهی از کاربردهای قرینه مناسبت در کلام فقیهان می‌باشد تا خواننده با دامنه کارآمدی این قرینه و مجاری آن آشنایی کسب کرده و در بکارگیری آن سهولت بیشتری داشته باشد.

واژگان کلیدی: مناسبت، حکم، موضوع، توسعه، تضییق.

---

\* فارغ‌التحصیل سطح چهار استاد سطوح عالی حوزه علمیه و مدرس جامعه المصطفی ص العالمیه  
(mm.masoodi1427@gmail.com).

\*\* سطح ۳ حوزه علمیه قم فقه و اصول (نویسنده مسئول) (sajjadrafsanjani@gmail.com).

## مقدمه

ادله شرعی دست کم از دو عنصر موضوع و حکم تشکیل شده است. در برخی موارد، فقها به هنگام برخورد با ادله شرعی، حکم را به موضوعات دیگری انتقال می دهند یا دامنه موضوع یا حکم را وسعت یا محدودتر از آنچه در ابتدا به نظر می رسد، معرفی می کنند و از این عملیات با عنوان تعدیه حکم نام می برند. تعدیه حکم با وساطت اسبابی رخ می دهد که یکی از این اسباب، مناسبت حکم و موضوع است. قرینه مناسبت بدین معناست که عقل یا عرف، هماهنگی و سازگاری میان حکم و موضوع را درک کرده و فقیه بر اساس آن تعدیه حکم را انجام می دهد. بزرگان از این قرینه در زمینه های مختلفی بهره برده اند. سوال این است که کارکردهای مناسبت حکم و موضوع چیست؟

با بررسی کارکردهای مناسبت حکم و موضوع در کلام فقها، می توان به کارآمدی این قرینه پی برد، مجرای این قرینه را کشف کرد و در مواردی که نیاز به استفاده از این قرینه می باشد، با آشنایی بیشتری از این قرینه استفاده کرد. عدم آشنایی با این قرینه، می تواند منجر به اشتباه در برداشت از ادله شرعی گردد و باعث شود حکم بر موضوعاتی بار شود که در واقع موضوع حکم نبوده است.

پیرامون قرینه مناسبت حکم و موضوع تا کنون کتاب مستقلی به رشته تحریر در نیامده است اما به صورت یک مسأله اصولی در کتاب الفائق فی الأصول در مورد این قرینه مباحثی ارائه گردیده است. در این زمینه مقالاتی با عناوین «قرینه مناسبت حکم و موضوع و کارایی آن در استنباط احکام»، «تناسب میان حکم و موضوع با نگاهی به کارکرد ابزاری عرف»، «کارکردهای مناسبت حکم و موضوع در دانش اصول فقه»، «مناسبت حکم و موضوع: کارکردها و سازوکارهای تشخیص در بیان فقیهان»، «تعمیم حکم به استناد کشف علت از دیدگاه امام خمینی» نیز نگارش شده است. گرچه در هر یک از این مقالات به تعداد کمی از کارکردهای این قرینه اشاره شده است اما همچنان جای خالی ارائه یکپارچه تعداد قابل توجهی از کاربردهای قرینه مناسبت احساس می شد که در این تحقیق ضمن تبیین دقیق قرینه مناسبت، بیست و دو کاربردهای این قرینه از کلام فقها جمع آوری گردیده است تا با مطالعه آن

موارد، خواننده از کارآمدی این قرینه آگاه شده و بتواند در محل مناسبت آن را بکار بندد.

## ۱. مفاهیم

### ۱-۱. حکم

فقیهان تمام سعی خود را در جهت رسیدن به حکم به کار می‌بندند. واژه «حکم» برگرفته از سه حرف «ح»، «ک» و «م» است؛ ابن فارس معنای اصلی آن را منع و بازداشتن معرفی می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۹۱). فیومی معتقد است حکم دارای دو معنای قضاوت کردن و بازداشتن است و از بین این دو، معنای دوم اصل می‌باشد (فیومی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۱۴۵)؛ از این بیان مشخص می‌شود که معنای اصلی «حکم»، منع کردن و بازداشتن است. دیگران نیز برای این واژه معانی دیگری بیان کرده‌اند؛ علم، فقه و قضاوت کردن، معانی‌ای است که ابن منظور در مورد این کلمه ذکر کرده است و این کلمه را به لحاظ صرفی، مصدر معرفی می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۲، ص ۱۴۱).

اصطلاح «حکم» در زمینه‌های مختلفی همچون قضاوت، قانون‌گذاری، نظامی، ورزشی، امور دینی و ... کاربرد فراوانی دارد. در بیان اصولیان، تعاریف گوناگونی برای این واژه ذکر شده است؛ از میان تعاریف مختلف، به سه تعریف اشاره می‌شود. قدمای اصولیان حکم را خطاب شرعی می‌دانند که به افعال مکلفین تعلق گرفته است (طباطبایی مجاهد، ۱۲۹۶ ق، ص ۲۹۲. بشیر محمد، ۱۴۲۴ ق، ص ۲۰۰). این تعریف به دو قید اشاره دارد؛ قید اول، خطاب شرعی بودن حکم و قید دوم، تعلق گرفتن این خطاب به افعال مکلفین می‌باشد. بر اساس چنین تعریفی از حکم، عبارت «أقیموا الصلاة» حکم اصولی است اما «الصلاة واجبة» حکم اصولی نخواهد بود چون جمله خبری است (شعرانی، ۱۳۷۳ ش، ص ۵۸).

شهید صدر این تعریف را صحیح نمی‌داند و معتقد است میان حکم و خطاب شرعی فرق است؛ خطاب شرعی از منظر شهید صدر، آنچیزی است که در کتاب و سنت آمده است و به واسطه آن، حکم شرعی کشف می‌شود؛ خطاب دال بر حکم و حکم، مدلول خطاب است؛ بنابراین خطاب همان حکم شرعی نیست. از طرفی خطاب شرعی فقط به افعال مکلفین تعلق

می‌گیرد اما حکم شرعی علاوه بر افعال مکلفین، به ذات انسان و اشیائی که در زندگی او وجود دارد نیز تعلق دارد همانند زوجیت و ملکیت (صدر، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۶۱).  
با توجه به این اشکال، شهید صدر تعریف دیگری را برای «حکم» ارائه می‌دهد که عبارت است از «قانون‌گذاری از جانب خداوند متعال برای تنظیم زندگی بشریت» (همان مدرک). بنابراین شهید صدر، حکم شرعی را دستوراتی می‌داند که اولاً از سوی خداوند تشریح شده باشد و ثانیاً در جهت نظم و سر و سامان دادن زندگی بشر باشد.

مرحوم حکیم تعریف دیگری برای «حکم» در نظر گرفتند و از دیدگاه ایشان، مناسب‌ترین تعریف برای این واژه، بکارگیری کلمه «اعتبار» بجای «خطاب» است؛ ایشان می‌گویند تعاریفی برای این واژه بیان گشته است، شاید مناسب‌ترین تعریف برای آن اینگونه باشد: «اعتبار شرعی که به افعال بندگان به صورت بی‌واسطه یا با واسطه، تعلق گرفته باشد» (حکیم، ۱۴۱۸ ق، ص ۵۱). علت اینکه کلمه «اعتبار» را بجای «خطاب» آورده است این است که لفظ خطاب، شامل حکم در مرحله جعل نمی‌شود.

اصولیان تقسیمات مختلفی برای حکم ذکر کرده‌اند که به طور کلی، به پنج دسته تقسیم می‌شوند؛ که عبارتند از: تکلیفی و وضعی؛ اقتضایی (شأنی)، انشائی، فعلی و تنجیزی؛ واقعی اولی، واقعی ثانوی و ظاهری؛ حکم مولوی و ارشادی؛ حکم امضایی و تأسیسی.

## ۲-۱. موضوع

موضوع از سه حرف اصلی «و»، «ض» و «ع» تشکیل شده است؛ به لحاظ صرفی، اسم مفعول است. ابن فارس در مورد ریشه این کلمه می‌گوید: «وضع؛ الواو والضاد والعین: أصل واحد يدلُّ على الخفض [للسیء] و حطّه» (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۶، ص ۱۱۷).

گفته شده که «اصل» در کلام ابن فارس، بدین معناست که معنای استعمالی واژه، به عنوان اصل، بن و گوهر معنایی واژه مطرح گشته به طوری که معنای اصل با تطور و تغییر هیئت واژه باقی می‌ماند (عباسی مقدم و همکاران، ۱۳۹۸ ش، ص ۷۷). بر این اساس، خفض و حطّه، دو معنای استعمالی واژه «وضع» می‌باشند که با تغییر هیئت این واژه، این معانی در آن پابرجاست.

خفص به معنای پایین آوردن، که نقطه مقابلش، الرفع، یعنی برافراشتن می باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۷، ص ۱۴۵) که در موارد بالا بردن و پایین آوردن صدا بکار می رود (همان مدرک، ص ۱۴۶. جوهری، ۱۳۷۶ ق، ج ۳، ص ۱۰۷۵) و در مورد معنای «حطه»، ریختن گناهان و پایین گذاشتن چیزی که حمل می شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۷، ص ۲۷۲)، ذکر شده است؛ بنابراین وضع در لغت به معنای پایین آوردن، پایین گذاشتن و ریختن است که در معنای لغوی این واژه با هیأت‌های گوناگون، وجود خواهد داشت.

«موضوع» در اصطلاح که به سه صورت کاربرد دارد؛ گاهی به صورت عام بکار می رود و گفته می شود هر علمی، موضوعی دارد؛ در چنین کاربردی، علم خاصی مد نظر نیست بلکه به صورت قاعده کلی، موضوع را برای مطلق علوم اثبات می کند.

گاهی این اصطلاح، به صورت خاص به یک علم نسبت داده و گفته می شود که همه مباحث آن علم، بر موضوع خاص استوار است و پیرامون آن موضوع، بحث و گفتگو می شود؛ همانند موضوع علم نحو، موضوع علم فیزیک و...؛ شهید صدر معتقد است که به صورت عادی برای هر علمی، موضوع اساسی‌ای وجود دارد که همه مباحث آن علم، متمرکز و هسته گرفته آن موضوع خواهد بود (صدر، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۴۵). بحث از موضوع علم اصول در این دسته قرار می گیرد که اختلافاتی بین اصولیان در مورد موضوع این علم درگرفته است (عراقی، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۴).

کاربرد سوم «موضوع»، خاص تر از دو مورد قبل است؛ به گونه‌ای که مراد از «موضوع» در هر علمی مختلف است. به عنوان مثال، موضوعی که در علم منطق (نه موضوع علم منطق) مراد است، متفاوت با موضوعی است که در علم حدیث بکار می رود؛ موضوعی که در منطق بکار می رود، یکی از اجزاء قضیه حملیه است (ابراهیمی، ۱۳۹۴ ش، ص ۱۰۵) و چیزی است که محمول قضیه، برای آن ثابت یا از آن نفی می شود اما در علم حدیث، مراد از موضوع، جعلی و دروغ بودن حدیث است. همین کاربرد سوم اصطلاح «موضوع» که در متن علم اصول به کار گرفته می شود مورد توجه و بحث است که یکی از مصادیق آن، مناسبت حکم و موضوع می باشد.

سوال این است لفظ «موضوع» که در علم اصول بکار گرفته شده، چه معنایی دارد؟ گرچه در چندین مبحث از مباحث علم اصول، «موضوع» بکار رفته است؛ همانند موضوع علم اصول (کاربرد دوم «موضوع»)، وضع و موضوع له در بخش الفاظ و در مبحث مشتق (مشتق موضوع برای اعم از متلبس به مبدأ است یا خیر)، اما باید توجه داشت که مراد از این لفظ در همه ابواب، واحد نیست. موضوعی که در این پژوهش مراد می‌باشد، آن است که حکم شرعی بر آن بار می‌شود و تکلیفی را ثابت یا نفی می‌کند؛ تقریباً همانند موضوعی که در مبحث قضایای حملیه و شرطیه در علم منطق که از آن به عنوان جزء قضیه نام برده می‌شود. اینکه گفته می‌شود تقریباً بخاطر این است که قضایایی که در منطق مطرح است، انشائیات را در بر نمی‌گیرد (همان) اما در بحث مناسبت حکم و موضوع، جملات انشائی هم مطرح است همانند مثال «قلد زیداً» که با کمک قرینه مناسبت، معین می‌گردد که زید عالم مراد است (لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۴۲ ق، ص ۲۲۲).

### ۳-۱. مناسبت

تناسب و مناسبت به لحاظ لغوی، الفاظی هستند که در مقایسه بین دو شیء بکار می‌روند. گفته می‌شود بین شیء الف و شیء ب، مناسبت وجود دارد یا شیء الف با شیء ب تناسب ندارد. بکارگیری واژه «تناسب» و «مناسبت» برای نشان دادن ارتباط بین دو شیء، بر شباهت نزدیک آن دو دلالت می‌کند. فیومی می‌نویسد: «بَيْنَهُمَا مُنَاسَبَةٌ وَ هَذَا (يُنَاسِبُ) هَذَا أَيْ يَقَارِبُهُ شَبَهاً (فیومی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۶۰۲)». گاهی در تفسیر معنای مناسبت، هم‌شکلی و مشاکلت ذکر شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۷۵۶).

اصطلاح تناسب در علم اصول، گاهی در مبحث الفاظ بکار رفته و استعمال مجازی الفاظ متوقف بر آن دانسته شده است؛ بدین صورت که به اعتبار تناسب بین دو معنی، لفظ در غیر موضوع له لغوی یا عرفی استعمال می‌شود؛ که اصطلاحاً به چنین عملی، اشتقاق (گرفتن لفظی از لفظ دیگر) می‌گویند.

این اصطلاح در میان علمای اهل تسنن هم کاربرد دارد (راسخ، ۱۴۲۴، ص ۱۳۵). بنابراین واژه مناسبت در میان فقها و اصولیون اعم از شیعه و سنی رایج است، که یکی از اقسام آن،

تناسب حکم و موضوع است.

مناسبتی که در این تحقیق با آن روبرو هستیم، مناسبت حکم و موضوع است؛ از دید عرف، میان موضوع و حکم روابط و مناسباتی وجود دارد که باعث می‌شود دخل و تصرفی در موضوع و حکم با هم یا به تنهایی صورت گیرد.

شهید صدر در بیان و توضیح مناسبت حکم و موضوع، مثال‌هایی را ذکر می‌کند؛ گاهی دلیل حکم دارای لفظی است که آن لفظ، مدلول عام دارد اما عرف، حکم را برای بخشی از آن مدلول ثابت می‌داند نه همه آن مدلول؛ گاهی در دلیل، حالت خاصی ذکر شده است اما عرف این حالت را مثالی برای مدلول عام می‌داند و مدلول را منحصر در این مثال نمی‌بیند. فهم عرف از دلیل که گاهی مدلول عام را خاص تلقی می‌کند و گاهی خصوصیت مذکور در دلیل را منحصر کننده مدلول نمی‌داند، بخاطر مناسبتی است که از دید عرف، بین موضوع و حکم برقرار است (صدر، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۲۵۷).

## ۲. تبیین مناسبت حکم و موضوع

### ۲-۱. تعریف

مراد از تناسب و مناسبت میان حکم و موضوع، سازگاری، تناسب، هماهنگی و ملائمت عرفیه یا عقلیه بین حکم و موضوع است که به واسطه این تناسب، خصوصیت موضوع یا حکم روشن می‌گردد (لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۴۲ ق، ص ۲۱۹). امام صادق علیه السلام فرمود «الرَّمَى سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ الْإِسْلَامِ» (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۵، ص ۴۹)؛ از این روایت برداشت می‌شود که بین تیراندازی و شوکت اسلام، نسبتی وجود دارد و تیزاندازی از آن جهت که به مصلحت اسلام و آمادگی در برابر دشمنان است، مطلوب شارع است و با مناسبت حکم و موضوع مشخص می‌گردد هرگونه تیراندازی با انواع مختلف سلاح‌ها مطلوب شارع است (ایازی، ۱۳۸۹ ش، ص ۵۲۰). در این مثال، عرف از طریق تابعیت احکام شرعی از مصالح و مفاسد، رابطه میان حکم و موضوع برداشت می‌کند و فقها با کشف این مناسبت نزد عرف، حکم را به تیراندازی با سایر سلاح‌ها، تسری می‌دهند.

## ۲-۲. ملاک

ملاک قرینه مناسبت، سازگاری و هماهنگی بین دو عنصر اصلی ادله شرعی (حکم و موضوع) می‌باشد (لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۴۲ ق، ص ۲۲۵). این سازگاری توسط عرف یا عقل کشف می‌گردد (همان، ص ۲۱۹). به عنوان مثال «کاربرد و فایده غالبی در جهت خاص» یکی از قرینه‌هایی است که عرف به واسطه آن، مناسبت را کشف می‌کند. بعضی از الفاظ به رغم وسیع بودن دامنه شمولشان، اغلب مواقع در دامنه محدودتری بکار می‌روند؛ به قرینه استعمال غالبی در آن جهت خاص، عرف مناسبت را کشف می‌کند؛ به عنوان مثال آیه شریفه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ» (سوره مائده: ۵، آیه ۳) گرچه دامنه شمولش، خرید و فروش، خوردن، استفاده به عنوان پوشش و ... را دربر می‌گیرد اما به قرینه فایده غالبی آن که خوردن گوشت آن است، مناسبت کشف می‌گردد.

بنابراین آنچه به عنوان ملاک در مناسبت حکم و موضوع مطرح است، سازگاری و ملائمت بین حکم و موضوع است. از این نکته مشخص می‌شود که در مواردی که از راه دیگری غیر از سازگاری میان حکم و موضوع، به تعدیه حکم پی برده شود، مناسبت حکم و موضوع نخواهد بود.

## ۲-۳. تمایز با سایر اسباب

با توجه به ملاک قرینه مناسبت می‌توان به تمایز این قرینه با سایر اسباب تعدیه پی برد. قرینه مناسبت علاوه بر تفاوت در ملاک، در تغییر دامنه موضوع نیز با سایر اسباب تعدیه حکم، متفاوت است. به عنوان نمونه یکی از تفاوت‌های قرینه مناسبت با الغاء خصوصیت، تنقیح مناط و اولویت در این است که با الغاء خصوصیت، تنقیح مناط و اولویت، دامنه موضوع تغییر نمی‌کند بلکه حکم، به موضوع دیگری سرایت می‌کند اما با قرینه مناسبت حکم و موضوع، دامنه موضوع واقعی با موضوع ابتدایی (قبل از اجرای قرینه مناسبت) تغییر می‌کند (لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۴۲ ق، ص ۲۲۵).

## ۲-۴. حجیت

با رجوع به کلام فقها، می‌توان حجیت این قرینه را نزد بزرگانی که از این قرینه در استنباط حکم



شرعی بهره برده‌اند، اثبات کرد زیرا در صورتی که حجیت این قرینه نزد ایشان مخدوش بود، از آن در استنباط استفاده نمی‌کردند. این قرینه در کلام بزرگانی همچون شیخ اعظم (انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۲۲۶)، مرحوم آخوند (آخوند، ۱۴۰۶ ق، ص ۲۰۱)، میرزای نائینی (نائینی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۱۷۳. همان، ۱۴۲۱ ق، ص ۸۳)، آقا ضیاء الدین عراقی (آقا ضیاء، ۱۳۷۹ ش «ب»، ص ۱۰۲. همان «الف»، ص ۴۷۷)، امام خمینی رحمته الله (خمینی، ۱۳۹۲ ش «ج»، ج ۲، ص ۴۸)، محقق خوئی (خوئی، ۱۴۱۸ ق، ج ۵، ص ۱۸۸)، مرحوم حکیم (حکیم، ۱۳۷۴ ش، ج ۳، ص ۳۳۰)، آیت اله سیستانی (سیستانی، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۳)، آیت اله شبیری (شبیری، ۱۳۸۲ ش، ج ۱۴، ص ۴۷۱۰) و آیت اله مکارم (مکارم، ۱۳۹۰ ش، ج ۳، ص ۳۲۸) دیده می‌شود که از قرینه مناسبت حکم و موضوع در اثبات مدعای خویش بهره برده‌اند.

در صورتی که با قرینه مناسبت، قطع یا اطمینان به تعدیه حکم حاصل گردد، هم در ادله لفظی و هم در ادله لبی، معتبر خواهد بود. همچنین هنگامی که برای دلیلی، ظهور منعقد گردد، آن ظهور حجت است و در حجیت ظهورات بین انواع مختلف آن تفاوتی نیست و تمام انواع ظهور در صورت انعقاد، حجت می‌باشند (لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۴۲ ق، ص ۹۳). از عمل عقلا و عرف و عدم ردع توسط شارع نیز می‌توان حجیت این قرینه را اثبات کرد.

### ۳. کاربردهای مناسبت حکم و موضوع

مراد از کاربردهای مناسبت حکم و موضوع، تغییراتی است که این سبب تعدیه، در دلیل لفظی ایجاد می‌کند. با بررسی پیشینه این قرینه، در بیش از چهل موضوع مختلف، مناسبت حکم و موضوع در فقه و اصول بکارگرفته شده است. در این فصل به برخی از تغییراتی که به واسطه مناسبت حکم و موضوع در دلیل لفظی رخ می‌دهد و به عبارت دیگر به تعدادی از کاربردهای آن می‌پردازیم.

#### ۳-۱. تسری و تعمیم

تسری و تعمیم حکم یعنی علاوه بر اینکه حکم بر موضوعی که در دلیل لفظی به آن تصریح

شده است، جاری می‌شود، دامنه موضوع گسترش یافته و بر آنچه به آن تصریح نشده است نیز این حکم بار می‌شود. محقق خوئی در کتاب خمس، ذیل عبارتی از کتاب عروة الوثقی، از مناسبت حکم و موضوع برای تعمیم حکم استفاده می‌کند. توضیح اینکه در روایت آمده است که اگر کافر ذمی، زمینی از مسلمان خریداری کند، باید خمس آن را پردازد (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۹، ص ۵۰۵). گرچه در روایت، اشترا و خرید ذکر شده است اما با توجه به مناسبت حکم و موضوع، پرداخت خمس، اختصاص به شراء و خرید ندارد بلکه به هر صورتی که زمین به آن کافر انتقال یابد، پرداخت خمس الزامی خواهد بود هر چند صلح و ... باشد که عنوان خرید بر آن صدق نکند (خوئی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲۵، صص ۱۸۰ - ۱۷۹).

### ۲-۳. تضییق

یکی دیگر از تغییراتی که به واسطه مناسبت حکم و موضوع در برداشت از عبارت رخ می‌دهد، دامنه موضوع را ضیق می‌کند و به تبع آن دامنه حکم، کوچک‌تر می‌گردد. موضوعی که در متن دلیل آمده است، دامنه گسترده‌تری دارد اما با این قرینه، دامنه آن محدودتر می‌شود. محقق خوانساری در منیة الطالب، کلام محقق نائینی پیرامون خیار حیوان را چنین تقریر کرده است: گرچه ظاهر نصوص و فتاوا هر حیوان زنده‌ای را دربر می‌گیرد حتی حیوانی که صید شده و مشرف به موت است؛ اما به مناسبت حکم و موضوع، دامنه موضوع خیار حیوان، مضیق به حیوانی شده است که مقصود از خرید آن، حیاتش می‌باشد نه گوشت آن. بنابراین خیار حیوان در مورد حیواناتی که بدلیل صید شدن، ادامه حیاتشان طولی نخواهد کشید، صادق نخواهد بود (خوانساری نجفی، ۱۳۷۳ ق، ج ۲، ص ۳۱).

### ۳-۳. تعمیم و تضییق

گاهی به واسطه مناسبت حکم و موضوع، در موضوع و به تبع آن در حکم، هم توسعه و هم تضییق رخ می‌دهد. توسعه و تضییق در یک موضوع اگر از جهت واحدی باشد، تضاد و تنافی محسوب می‌شود اما اگر از جهات مختلف باشد، تنافی و تضادی رخ نمی‌دهد. روایتی از معاویة بن عمار در مورد حداقل ذکر که برای صدق رکوع مریض لازم است، نقل

شده است که موضوع روایت مریض است (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۳، ص ۳۲۹). مریض از جهتی مضییق شده و از جهتی دیگر موسع گردیده است. از آن حیث که مراد از مریض در این روایت، مریضی است که تحمل لحظات رکوع برای او دشوار و حرجی است، این موضوع مضییق به مریضی می‌شود که طول دادن رکوع برای او ضرر یا حرج دارد و مریضی را که طول دادن رکوع، در مریضی او تأثیری ندارد و از این ناحیه بر سختی او افزوده نمی‌گردد، شامل نمی‌شود. اما از جهتی دیگر، موضوع روایت توسعه و تعمیم می‌یابد و کسی را که در شرایط اضطراری قرار دارد یا طول دادن رکوع، برای او حرجی بدنبال دارد و در عین حال مریض نیست، در دایره شمول روایت قرار می‌گیرد. از این ناحیه موضوع روایت تعمیم یافته است. نتیجه اینکه به قرینه مناسبت حکم و موضوع، مریض از جهتی مضییق و از جهتی دیگر موسع گشته است.

### ۴-۳. معنانشناسی واژگان

روایتی از زراره در وسائل و دیگر کتب روایی آمده است که از امام باقر علیه السلام در مورد فراموش کردن اذان و اقامه سوال شد، امام فرمودند اذان از سنت است (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۴۳۴). بحث پیرامون واژه سنت، مربوط به معنانشناسی واژگان می‌شود اما علامه حلی بر این باور است که گرچه لفظ سنت، مشترک بین استحباب و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد اما در اینجا به مناسبت حکم و موضوع، واژه سنت، در معنای استحباب به کار رفته شده است (علامه حلی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۱۲۲).

### ۵-۳. مؤید اطلاق نص

مرحوم سید یزدی در عروة، جاهل به حکم جهر و اخفات را معذور می‌داند و بین کسی که جاهل به وجوب است و کسی که حکم وجوب را می‌داند اما به محل آن جاهل است و کسی که معنای جهر و اخفات را نمی‌داند، فرقی قائل نیست. اما مرحوم حکیم می‌فرماید افرادی که در حکم این افراد فرق می‌گذارند، ادعایشان خلاف اطلاق نصی است که با مناسبت حکم و موضوع تأیید شده است (حکیم، ۱۳۷۴ ش، ج ۶، ص ۲۰۹).

### ۶-۳. اقتضای الغای خصوصیت

اگر زمین مسلمانی به کافر ذمی انتقال یابد، بر اساس ظاهر نصوص، در صورتی که به نحو شراء باشد، باید خمس آن توسط ذمی پرداخت گردد. اگر به صورت دیگری غیر از خرید و فروش آن زمین به ذمی انتقال یابد، در اینکه خمس باید پردازد یا خیر، اختلافاتی وجود دارد. محقق خوئی می‌نگارد گرچه ظاهر نص این است که الزام پرداخت خمس فقط مربوط به خرید و فروش است اما مناسبت حکم و موضوع به حسب فهم عرفی، اقتضای الغاء خصوصیت شراء می‌کند و به هر صورتی که زمین به ذمی انتقال یابد اعم از مصالحه، هبه، شراء و ... پرداخت خمس بر ذمی الزامی خواهد بود. اینکه در روایت تعبیر به شراء شده است از باب ذکر فرد غالب اسباب نقل است (خوئی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲۵، ص ۱۷۹).

### ۷-۳. کشف نوع حکم

کشیدن تصاویر موجودات دارای روح، به فتوای قدما حرام است. اجماعات منقوله و محصله نیز برای حرمت این تصاویر ادعا شده است. اما مصطفی خمینی، نهی در روایات مربوط به این تصاویر را حمل بر کراهت می‌کند و دلیل ادعای خود را مناسبت حکم و موضوع مطرح می‌کند و ممنوعیت کشیدن این تصاویر را مربوط به عصری می‌داند که این تصاویر را به عنوان بت می‌پرستیدند (خمینی، ۱۳۷۶ ش، ج ۱، ص ۳۷۴). از دلیلی که ایشان بر ادعای خود اقامه کرده است بدست می‌آید که یکی از کاربردهای مناسبت حکم و موضوع، کشف نوع حکم یعنی حرمت، وجوب، استحباب، کراهت و مباح می‌باشد.

### ۸-۳. منشأ انصراف

محقق خوئی در توضیح صحیحة حفص بن البختری (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۳، ص ۳۵۹) در مورد اینکه به شک امام جماعت و مأموم، اعتنا نمی‌شود می‌نگارد این صحیحة، انصراف از موردی دارد که هر دو با هم در شک مشترک باشند و شامل این مورد نمی‌شود؛ ایشان در ادامه، انصراف را مقتضای فهم عرف و مناسبت حکم و موضوع بیان می‌کنند (خوئی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۹، ص ۵۴). موارد دیگری نیز وجود دارد که فقها به واسطه مناسبت حکم و موضوع، انصراف را کشف

کرده‌اند (ر.ک: صدر، ۱۴۲۰ ق، ص ۱۱۲. خمینی، ۱۳۹۲ ش «ب»، ج ۴، صص ۲۴۲ و ۲۴۴).

### ۹-۳. دست‌یابی به علت

محقق خوئی در مورد شخصی که حد خورده باشد می‌گوید این شخصی نمی‌تواند امام جماعت قرار گیرد چون صرف حد خوردن، مانعیت می‌آورد گرچه بعداً توبه کند. در ادامه می‌نویسد که چنین شخصی را با شارب خمر نباید مقایسه کرد چون شارب خمر، ظهور در کسی دارد که فعلاً ممارست به شرب خمر دارد و به مناسبت حکم و موضوع، کشف می‌شود که علت نهی از اقتدا به شارب خمر، فسق اوست و به این معنی نیست که اگر کسی شرب خمر کرد و توبه کرد، نمی‌توان به او اقتدا کرد؛ بنابراین محقق خوئی با بهره‌گیری از مناسبت حکم و موضوع، به علت حکم دست‌یافته است (خوئی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۷، ص ۳۷۵).

### ۱۰-۳. تشخیص متعلق حکم

یکی دیگر از کاربردهای مناسبت حکم و موضوع، تشخیص متعلق حکم است که در کلام ذکر نشده است. گاهی در روایت، حکمی بر موضوعی بار شده است اما فقیه متعلق آن را محذوف می‌گیرد و آن را با مناسبت حکم و موضوع، بیان می‌کند.

روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که حضرت فرمود: «لَا تَأْكُلُ فِي آئِنَةِ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ؛ در ظرف طلا و نقره چیزی نخور» (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص ۵۰۸). آیت اله تبریزی می‌گوید مقتضای مناسبت حکم و موضوع، حرمت استعمال و بکارگیری ظروف طلا و نقره در خوردن و آشامیدن است نه اینکه نفس خوردن و آشامیدن حرام باشد (تبریزی، ۱۴۲۹ ق، ج ۳، ص ۴۶۲). به عبارت دیگر استفاده از ظروف طلا و نقره برای آشامیدن حرام دانسته شده است و اگر همین آب یا غذا، از آن ظرف به ظرف دیگری انتقال داده شود و میل گردد، حرمت ندارد. مثل اینکه آب از ظرف طلا برداشته شود و سپس با همان آب، وضو گرفته شود نه اینکه مستقیم آب درون ظرف طلا، روی عضو وضو ریخته شود. در روایت مذکور، به قرینه مناسبت حکم و موضوع، متعلق حکم حرمت، استعمال می‌باشد و بر این اساس کاربردهای دیگر این سبب، تشخیص متعلق حکم است.

### ۱۱-۳. کشف مذاق شریعت

منتظری در دراسات فی المکاسب المحرمة، به نقل از امام خمینی علیه السلام می نویسد در حرمت کشیدن تصویر بت‌ها و نگه‌داری آنها برای عبادت شبهه‌ای نیست (خمینی، ۱۳۹۲ ش «الف»، ج ۱، ص ۳۰۰)؛ در شرح عبارت مرحوم امام، علت حرمت آن را مذاق شرع بیان می‌کند که با مناسبت حکم و موضوع، به آن دست یافته است. گرچه در عبارت امام، تصریح نشده است که مذاق شارع به واسطه مناسبت حکم و موضوع، کشف شده است، اما شاگرد ایشان به آن تصریح کرده است (منتظری، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۶۰۴).

### ۱۲-۳. کشف خطای در متن حدیث

در ماجرای سمرة بن جندب، روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که مشهور به حدیث لاضرر می‌باشد. اختلافی میان فقها رخ داده است که قید «علی مؤمن» که در بعضی از نسخ آمده است، جزء روایت است یا راوی بنا به دلایلی این قید را اضافه کرده است؟ شهید صدر به صورت احتمال، بیان می‌کند که بعید نیست روای به اشتباه افتاده و چنین قیدی را به روایت اضافه کرده باشد؛ علت وقوع اشتباه از سوی راوی، سازگاری این قید با مذاق و مناسبت حکم و موضوع است. ایشان احتمالات دیگری نیز بر اشتباه روای بیان می‌کند اما همه این احتمالات را پاسخ می‌دهند و در نهایت بر این باور است که این مناسبت‌ها در حدی نیست که منجر به اضافه کردن چنین قیدی در روایت شود (صدر، ۱۴۱۷ ق، ج ۵، ص: ۴۴۳).

آنچه در اینجا مهم است، توجه به این نکته است که ممکن است روای به اشتباه و به خاطر مناسبتی که میان حکم و موضوع است، الفاظی را به روایت اضافه کند. فقیه با توجه به این نکته، می‌سنجد که آیا مناسبت حکم و موضوع به قدری بوده است که روای دچار چنین خطایی شود؟ بنابراین توجه به این کارکرد می‌تواند فقیه را حساس‌تر کند تا این جهت را هنگام بررسی روایات، مد نظر داشته باشد. مثال دیگری برای این کاربست در کتاب قاعده لاضرر و لا ضرار موجود است؛ (ر.ک: سیستانی، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۳).

### ۱۳-۳. در اطلاقات

گاهی رفتارهایی از افراد در محیط جامعه بروز می‌یابد که چندان پسندیده نیست. چنین رفتارهایی از نگاه دیگران، عیب محسوب می‌شود. اگر منشأ عیب بودن آن، عرف جامعه باشد و ارتباطی به مسائل شرعی نداشته باشد، آن عیب تنها عرفی است اما اگر منشأ ناپسندی آن رفتار، احکام شرعی باشد، علاوه بر ناپسندی عرفی، عیب شرعی هم نامیده می‌شود. گاهی شک می‌شود که مراد از رفتار ناپسند در دلیل شرعی، رفتاری است که نزد عرف و شرع ناپسند است یا رفتاری است که شرع آن را عیب می‌داند؟

به عنوان مثال در صحیح‌ه عبدالله ابن ابی‌یعفور، در ملاک تشخیص عدالت برای شهادت دادن، آمده است: «آن یکون ساتراً لجمیع عیوبه؛ عیب‌های او پوشیده باشد» (حرعاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲۷، ص ۳۹۱)، و شک می‌شود آیا صحیح‌ه، عیوب عرفی را هم شامل می‌شود یا فقط عیوب شرعی مراد است؟ محقق خوئی با استفاده از قرینه مناسبت، می‌نگارد: گرچه این صحیح‌ه فی نفسه مطلق است و شامل عیوب عرفی هم می‌شود اما به مناسبت حکم و موضوع، مشخص می‌گردد که عیوب شرعی فقط مد نظر است.

### ۱۴-۳. در مشتقات

یکی از مباحث اختلافی میان اصولیون، نزاع پیرامون حقیقت مشتق است؛ برخی آن را حقیقت در متلبس بالمبدأ و برخی قائل به اعم از آن و ما انقضی عنه التلبس شده‌اند. با رجوع به کلمات فقها، به مواردی بر می‌خوریم که از بعضی مشتقات، خصوص متلبس بالمبدأ و از بعضی دیگر، اعم از ما انقضی عنه التلبس اراده شده است.

در چنین مواردی، گره بدست مناسبت حکم و موضوع باز می‌گردد؛ بدین شکل که عرف در برخی موارد، مشتق را دربرگیرنده‌ی ما انقضی عنه المبدأ در نظر می‌گیرد و در مواردی دیگر مراد از مشتق، خصوص متلبس بالمبدأ می‌داند؛ در چنین مواقعی، بحث از اینکه مشتق حقیقت در کدام است، بی‌اثر می‌شود و بر اساس مناسبت حکم و موضوع، مشخص می‌شود که مراد از مشتق کدام است.

محقق خوئی می‌نگارد در بعضی موارد، با مناسبت ثابت می‌شود عنوان علت محدثه و مبقیه با هم وجود دارد، در این موارد قول به اینکه مشتق برای اعم یا اخص وضع شده است، اثری ندارد؛ چون احکام در چنین مواردی تابع فعلیت عناوینی هستند که در موضوعات آن لحاظ شده است (خوئی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۲۶۲).

حلی در مورد عبارت «صل خلف العادل»<sup>۱</sup> معتقد است که گرچه بر اساس وضع، واژه «عادل» که مشتق است، ما انقضی عنه المبدأ و متلبس به مبدأ فعلی را شامل می‌شود، اما به قرینه مناسبت مشخص می‌شود که مراد، خصوص متلبس به مبدأ است (حلی، ۱۴۳۲ ق، ج ۱، ص ۳۰۸).

### ۱۵-۳. دخیل دانستن وصفی در موضوع حکم

نافله‌ای که با نذر واجب شده است، احکام نوافل بر آن جاری است یا در حکم فرائض خواهد بود؟ اگر احکام نوافل بر آن جاری شود رو به قبله بودن و استقرار در آن شرط نیست و در هنگام شک بین یک یا دو رکعت خواندن، نماز باطل نمی‌شود اما اگر احکام فرائض بر آن بار شود، استقبال و استقرار در آن شرط است و به هنگام شک بین یک یا دو رکعت خواندن، نماز باطل می‌شود. محقق نائینی می‌فرماید وصف نافله بودن در موضوع چنین نمازی دخالت دارد و از اینرو به مناسبت حکم و موضوع، احکام نوافل بر نافله منذور<sup>۲</sup> بار می‌شود (نائینی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۱۷۴).

### ۱۶-۳. تعیین کیفیت دخل وصفی در موضوع حکم

فرق این مورد با مورد قبل در این است که مورد قبل، وصفی را دخیل در موضوع می‌دانست اما این مورد، کیفیت آن وصف را به واسطه تناسب مشخص می‌کند. بدین شکل که با کمک مناسبت مشخص می‌شود که وصفی که در موضوع بکار رفته است، مقوم موضوع است یا از قبیل علت حدوث حکم است و مقوم آن نیست و با زوال آن، موضوع همچنان باقی است؟ محقق نائینی توضیح می‌دهد که عرف، دو وصف اجتهاد و عدالت در عبارت «قلد المجتهد العادل»<sup>۳</sup>، را مقوم موضوع حکم می‌داند به گونه‌ای که با زوال این دو وصف از



موضوع، حکم تقلید از او برداشته می‌شود.

در ادامه می‌افزاید که عرف در مواردی دیگر، وصف را علت حدوث حکم می‌داند نه مقوم موضوع؛ در اینصورت با زوال وصف، حکم همچنان پا برجاست چون وصف، مقوم موضوع یا علت بقاء حکم نبوده است. مثالی که برای این مورد آورده است، عروض حکم نجاست بر آب متغیر است. آنچه حکم نجاست بر آن بار می‌شود، جسم آب است و تغییر بو و رنگ و مزه آب، علت عروض حکم نجاست بر آب است نه اینکه تغییر، مقوم موضوع حکم باشد. بنابراین با زوال تغییر، همچنان حکم نجاست باقی است (همان مدرک، ص ۱۷۳).

### ۱۷-۳. رفع اجمال

مرحوم مظفر پیرامون بحث مجمل و مبین، مثال‌هایی می‌آورد که خبر آنها مقدر است. اینکه چه کلمه‌ای در تقدیر است به خودی خود، مجمل است و با قرینه می‌توان تشخیص داد که خبر مقدر چیست. عباراتی همانند «لا علم الا بعمل»<sup>۴</sup>، «لا غیبة لفاسق»<sup>۵</sup>، «لا جماعة فی نافلة»<sup>۶</sup> و ... از مواردی است که مقدری دارد و به کمک قرینه باید آن را مشخص کرد. قرینه‌ای که غالباً در این موارد نقش‌آفرینی می‌کند، مناسبت حکم و موضوع است. در ادامه در مورد اینکه مقدر در هر مثالی لفظ خاصی است یا موجود در تقدیر است یا آثار آن نفی شده است، مطالبی را بیان می‌کند (مظفر، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، صص ۲۵۳ - ۲۵۲).

### ۱۸-۳. مفهوم‌گیری از جمله وصفیه

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: «مَطْلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ؛ دیر پرداختن [بدهی از سوی] بی‌نیاز، ظلم است (ابن بابویه، ۱۳۶۳ ش، ج ۴، ص ۳۸۰)». در شرح این حدیث آمده است که کسی که زمان و موعد پرداخت دین او فرا رسیده و توانایی پرداخت آن را داشته باشد اما بدهی خود را نپردازد، ظلم کرده است (مجلسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱۳، ص ۲۴). وصف غنی و بی‌نیازی که در کلام حضرت آمده است، به رغم وصف بودن، مفهوم دارد و با توجه به مفهوم آن، اگر شخص بدهکار، به هنگام فرارسیدن مهلت پرداخت بدهی، فقیر بوده و از پرداخت بدهی خود عاجز باشد، ظالم محسوب نمی‌شود (مظفر، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۱۷۲).

### ۱۹-۳. کشف امتنانی بودن

با بررسی کلام فقها، درمی‌یابیم که بعضی از احکام بر اساس امتنان بر امت وضع شده‌اند. سید مرتضی پاک بودن موی مردار را امتنان بر امت قلمداد می‌کند (علم الهدی، ۱۴۱۷ ق، ص ۱۰۰). آقا ضیاء الدین عراقی پیرامون اجرا و عدم اجرای قاعده امتنان در مورد درختی که در زمین دیگری است، بحث کرده است (عراقی، ۱۴۱۴ ق، ج ۵، ص ۱۵۹). ذیل حدیث رفع نیز از قاعده امتنان استفاده شده است. در بیانات برخی از فقها، مشاهده می‌شود که از قرینه مناسبت حکم و موضوع، امتنانی بودن برخی از احکام را کشف کرده‌اند. آیت اله خرازی حدیث نفی ضرر را امتنان بر امت می‌داند و علت امتنانی بودن آن را مناسبت حکم و موضوع می‌داند (خرازی، ۱۴۲۲ ق، ج ۶، ص: ۴۴۶).

### ۲۰-۳. کیفیت مجزی بودن بدل

افرادی که مستطیع شده‌اند و حج بر آنان واجب شده است اما به دلیل عذری نمی‌توانند خود به حج مشرف شوند، لازم است که نائبی از جانب خود به حج بفرستند. در مواردی که احتمال دارد عذرشان برطرف گردد سوال پیش می‌آید که آیا نیابت شخص دیگر از چنین افرادی، کفایت از حج واجب شخص معذور می‌کند؟ برخی گفته‌اند حج نیابی دیگران که بدل از حج شخص معذور می‌باشد، به مناسبت حکم و موضوع در صورتی مجزی است که تمام وقت را دربرگیرد (مدنی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۱۹۸).

### ۲۱-۳. در واجب کفایی

دستوراتی در قرآن آمده است که اجرای آنها توسط عده‌ای از بندگان، مجالی برای اقدام دیگران باقی نمی‌گذارد؛ خداوند متعال می‌فرماید دست دزد را قطع کنید (سوره مائده: ۵، آیه ۳۸)؛ زناکاران را صد تازیانه بزنید (سوره نور: ۲۴، آیه ۲). بدیهی است که با اجرای این دستورات، تکلیف از سایرین برداشته می‌شود. برخی کفایی بودن این واجبات را با قرینه مناسبت حکم و موضوع، استظهار کرده‌اند (مکارم، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، ص ۴۸۵).

### ۲۲-۳. مانع اجرای استصحاب

مناسبت حکم و موضوع در برخی از مواقع، مانع اجرای استصحاب می‌گردد؛ هنگامی که مرجع تقلیدی از دنیا می‌رود سوال می‌شود آیا می‌توان آراء او را همچون زمان حیاتش برای مقلدینش حجت دانست؟ ملاک جواز تقلید، حجیت رأی می‌باشد؛ گرچه در زمان حیات مرجع تقلید، رأی او حجت بوده است اما با وفات او، در حجیت رأی او شک می‌شود و نمی‌توان ادعا کرد قبل از فوت، رأی او حجت بوده است و بعد از وفات او شک می‌شود که رأی او حجت است یا خیر؟ و استصحاب حجیت رأی را جاری کرد؛ چون عرف با توجه به مناسبت حکم و موضوع، میت و زنده را دو موضوع متفاوت و متباین می‌انگارد. بر این اساس قرینه مناسبت حکم و موضوع، مانع از اجرای استصحاب گردیده است (لنگرودی، ۱۳۸۰ ق، ص ۸۳).

### نتیجه

یکی از لوازم شناخت احکام و دامنه فراگیری آن، توجه به قرائن مختلفی است که پیرامون موضوع و حکم شرعی وجود دارد؛ یکی از قرائن، مناسبت حکم و موضوع است. با مراجعه به آثار فقها، می‌توان کاربردهای متنوعی از این قرینه بدست آورد. گرچه در این پژوهش با مراجعه به کلمات بزرگان، موارد متعددی از کاربردها ذکر گردیده است اما کاربردهای این قرینه، محدود به موارد مذکور نمی‌باشد. با فراگیری و توجه به ملاک این قرینه، می‌توان در مواقع مناسب، از این قرینه استفاده کرد و حتی کاربردهای جدیدی از این قرینه کشف کرد.

بنخلاف بعضی از موضوعات اصولی، قرینه مناسبت حکم و موضوع، از آن دسته مسائلی است که چندان در مباحث اصولی مورد توجه قرار نگرفته است و به رغم کاربرد فراوان آن در کلام بزرگان، در کتب اصولی کمتر به آن پرداخته شده است. هدف از این نوشته، جمع‌آوری بیشترین تعداد کارکردهای قرینه مناسبت حکم و موضوع بود از اینرو در این پژوهش، به اشاره کوتاهی در مورد ملاک و ادله حجیت این قرینه و تمایز آن با سایر اسباب تعدیه بسنده شده است و می‌طلبد در این زمینه، پژوهش‌های بیشتری صورت گیرد.

## پی‌نوشت‌ها

۱. پشت سر عادل نمازگذار [به عادل اقتدا کن].
۲. نافله‌ای که با نذر واجب شده است.
۳. از مجتهد عادل تقلید کن.
۴. هیچ علمی [نافع] نیست مگر با عمل.
۵. غیبت [حرامی] برای فاسق نیست.
۶. نماز جماعت [مشروعی] در نافله نیست.

## کتابنامه

- قرآن کریم.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۰۶ ق)، حاشیه المکاسب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ابراهیمی، عبد الجواد (۱۳۹۴ ش)، المنطق التعليمی، چاپ چهاردهم، قم: دارالفکر.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغة، مصحح: هارون، عبدالسلام محمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۳ ش)، من لا یحضره الفقیه، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- ایازی، محمدعلی (۱۳۸۹ ش)، ملاکات احکام و شیوه‌های استکشاف آن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- بشیر محمد، عبد الله (۱۴۲۴ ق)، المصطلحات الأصولیة فی مباحث الأحکام و علاقتها بالفکر الأصولی، امارات: دار البحوث للدراسات الاسلامیه و احیاء التراث. تبریزی، ۱۴۲۹
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ ق)، الصحاح، مصحح: عطار، احمد عبد الغفور، بیروت: دار العلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ق)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحیاء التراث.
- حسینی سیستانی، علی (۱۴۱۴ ق)، الرافد فی علم الأصول، چاپ اول، قم: لیتوگرافی حمید حکیم، محسن (۱۳۷۴ ش)، مستمسک العروة الوثقی، قم: دارالتفسیر.
- حکیم، محمد تقی بن محمد سعید (۱۴۱۸ ق)، الأصول العامة فی الفقه المقارن، قم: مجمع جهانی اهل بیت.
- حلی، حسین (۱۴۳۲ ق)، أصول الفقه (حلی)، چاپ اول، قم: مکتبه الفقه و الاصول المختصه.
- خرازی، محسن (۱۴۲۲ ق)، عمدة الأصول، چاپ اول، قم: موسسه در راه حق.
- خمینی، روح الله (۱۳۹۲ ش «الف»، المکاسب المحرمة (امام)، تهران: موسسه تنظیم و نشر

آثار امام خمینی علیه السلام.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۲ ش «ب»)، کتاب البيع (امام)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام

الخمينی علیه السلام.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۲ ش «ج»)، کتاب الطهارة (امام)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام

الخمينی علیه السلام.

خمینی، مصطفی (۱۳۷۶ ش)، مستند تحریر الوسيلة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خوانساری نجفی، موسی (۱۳۷۳ ش)، منية الطالب، تهران: المكتبة المحمديه.

خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷ ق)، محاضرات فی أصول الفقه (دار الهادی)، چاپ چهارم، قم:

دارالهادی للمطبوعات.

\_\_\_\_\_ (۱۴۱۸ ق)، موسوعة الإمام الخوئی، قم: مؤسسه إحياء آثار الامام الخوئی.

راسخ، عبد المنان (بی تا)، معجم اصطلاحات أصول الفقه، بیروت: دار ابن حزم.

شبییری زنجانی، موسی (۱۳۸۲ ش)، کتاب نکاح (شبییری)، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.

شعرانی، ابوالحسن (۱۳۷۳ ش)، المدخل إلى عذب المنهل فی أصول الفقه، چاپ اول، قم:

موسسه الهادی.

صدر، محمد باقر (۱۴۱۷ ق)، بحوث فی علم الأصول، چاپ اول، بیروت: دار الاسلامیه.

\_\_\_\_\_ (۱۴۱۸ ق)، دروس فی علم الأصول (طبع انتشارات اسلامی)، قم: موسسه نشر اسلامی.

\_\_\_\_\_ (۱۴۲۰ ق)، لا ضرر ولا ضرار، قم: دار الصادقین.

طباطبایی المجاهد، محمد بن علی (۱۲۹۶ ق)، مفاتیح الأصول، قم: آل البيت عليهم السلام.

عباسی مقدم مصطفی، سازجینی مرتضی، موسوی سید محمد (۱۳۹۸)، واکاوی نظریه اصل

معنایی در معجم المقاییس اللغه ابن فارس و التحقیق فی کلمات القرآن الکریم مصطفوی (بررسی

کاربردی برخی واژگان قرآنی)، مطالعات ادبی متون اسلامی، سال چهارم، شماره اول.

عراقی، ضیاء الدین (۱۳۶۳ ش)، تحریر الأصول (عراقی)، چاپ اول، قم: مهر.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۹ ش «الف»)، حاشیة المكاسب، قم: الغفور.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۹ ش «ب»)، کتاب القضاء، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.

\_\_\_\_\_ (۱۴۱۴ ق)، شرح تبصرة المتعلمین (الطهارة إلى الإجارة)، قم: مؤسسه النشر

الإسلامی.

## بررسی کاربست‌های مناسبیت حکم و موضوع □ ۱۰۱

علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۷۴ ش)، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

علم الهدی، علی بن حسین (۱۴۱۷ ق)، مسائل الناصریات، تهران: رابطة الثقافة و العلاقات الإسلامیة.

فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، چاپ دوم، قم: موسسه دار الهجرة.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ ش)، الکافی (اسلامیة)، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

لجنة الفقه المعاصر (۱۴۴۲ ق)، الفائق فی الأصول، قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.

لنگرودی، مرتضی (۱۳۸۰ ق)، الرسائل الثلاث، قم: مطبعة الاسلام.

مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ ق)، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط. القديمة)،

ایران: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور.

مدنی کاشانی، رضا (۱۴۱۱ ق)، براهین الحج للفقهاء و الحجج، کاشان: المدرسة العلمیة آیت

الله العظمی مدنی.

مظفر، محمدرضا (۱۴۳۰ ق)، أصول الفقه (طبع انتشارات اسلامی)، قم: موسسه النشر

الإسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰ ش)، أنوار الفقاهة فی أحكام العترة الطاهرة (مکارم - النکاح)، قم:

دار النشر الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام.

\_\_\_\_\_ (۱۴۲۸ ق)، أنوار الأصول، چاپ دوم، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.

منتظری، حسینعلی (۱۴۱۵ ق)، دراسات فی مکاسب المحرمة، قم: نشر تفکر.

نایینی، محمدحسین (۱۴۱۱ ق)، کتاب الصلاة، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

\_\_\_\_\_ (۱۴۲۱ ق)، الرسائل الفقهیة، قم: موسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.

